

بخشی از میراث مشترک بشری

در زبان پارسی و همسایگان دور و نزدیکش

غلامعلی کشانی

(Aug/07/2011) 1390-4-16

keshanigh@gmail.com

www.adamekhoshoonat.blogspot.com

بشر بعنوان عنصری گروه-زیست، ناچار از بده-بستان است. این بده-بستان‌ها همواره بوده و خواهند بود. اشاره به نمونه‌هایی از این ارتباطات در زمینه ی بنیادی‌ترین برساخت بشر یعنی زبان، اشاره به برتری یک قوم بر دیگری نخواهد بود، اما می‌تواند کمکی باشد به فهم و درک حرکت فرهنگ و فتآوری از یک سو به سویی دیگر در روند عرضی - جغرافیا و طولی - تاریخ، در لحظه ای از زمان و از سویی به سویی‌های دیگر در لحظه ای دیگر.

همه‌ی اقوام همسایه، از یکدیگر یاد می‌گیرند، چه در صلح و چه در جنگ. نکته این است که هنگام اقتباس یا رونویسی از دست یکدیگر، هر قومی تلاش می‌کند تا پدیده‌ی تازه‌ی فرهنگی-تمدنی را آن‌چنان دست‌کاری کند که ردی از اقتباس و کپی‌برداری و گرت‌برداری در آن باقی نگذارد. یعنی همه تلاش می‌کنند پدیده‌ی تازه را از آن خود - خود معرفی کنند و اثری از خالق اولیه‌ی آن پدیده باقی نگذارند. و البته گاهی اوقات نیز، محدودیت‌های ساختاری زبان وام‌گیرنده است که برخی تغییرات در واژه‌ی اصلی را گریزناپذیر می‌کند. مثلاً یک ژاپنی نمی‌تواند علی را مثل ایرانیان تلفظ کند و بجای آن می‌گوید: "آری". می‌بینیم علی به کلمه‌ای بدل می‌شود که بازشناسی آن دشوار است. یا در عربی معمول است که براحتی، واژه‌ی بیگانه را بگیرند و حتی بعنوان ریشه، استفاده کنند، مثل مُبَسِّتِر، اسم مفعول برگرفته از تعبیر بستوریزه یا همان پاستوریزه‌ی فرانسه.

همین تحولات زبانی، باعث شده است نزدیکی‌ها و تمایل اقوام به یکدیگر لاپوشانی شود، بطوری‌که کشف و درک آن‌ها بسیار مشکل گردد. تلاش در جهت "ردّ گم‌کنی" تاریخی از اقتباس‌ها و سرقت‌های فرهنگی اقوام از یکدیگر، در خدمت هویت‌سازی خودی-ناخودی قرار می‌گیرد و همین هویت‌های دست‌ساز هستند که بخوبی می‌توانند در هنگام نیاز به یاری مقاصد جنگ طلبانه‌ی حکومت‌ها بیایند. حکومت‌ها، هنگامی که از حل مشکلات خود ساخته یا ملت- دولت- ساخته بر نمی‌آیند و امید خود را به بقا از دست رفته می‌بینند، بعنوان آخرین راه حلّ - تداوم بقا، بر روی مفاهیم هویت و خودی-ناخودی مانور داده و جنگ‌ها را سازمان و سامان می‌دهند تا مفرّی پیدا شود برای دست و پا بستگی کارکردی‌شان در حل مسائل واقعی مردم.

اما درک این نکته که بشر عضوی است از خانواده‌ای بزرگ که همواره در حال یادگیری از دیگر
اعضاء بوده و تنها کمیابی منابع "پر ارزش پر طرفدار" و تمایل انسان به لذت و آسایش بیشتر بوده
که انسان ها را بر علیه هم به کنش واداشته است، گامی است رو به جلو. در این مرحله همه می‌فهمیم
همگی "سرو ته از یک کرباسیم!"

یکی از جالب‌ترین این بده-بستان ها، ارتباط یهودیان منطقه ی کنعان-فلسطین پیشین و منطقه‌ی
فلسطین-اسرائیل کنونی با منطقه‌ی ورا رود در آسیای مرکزی است که دو رود سیحون و جیحون در
آن جاری‌اند. این دو رود در بعضی نوشته‌ها به نام آمودریا و سیر دریا یاد شده‌اند و اکنون در ایران
به سیحون و جیحون مشهورند. این که چرا این دو اسم مکان، در اسرائیل-فلسطین کنونی و کنعان
پیشین هم مطرح‌اند، این که چرا بخارا مرکز یهودیان منطقه‌ی آسیای مرکزی بوده‌است و حتی در
دوران معاصر نیز مرکزیت فتوایی خود را حفظ کرده است (یکی از دو یهودی بازمانده در شهر
کابل، افتخار می کند که اجازه‌ی ذبح کوشر (کاشر) خود را از علمای بخارا گرفته است، (به نقل از
مستند به نمایش درآمده در بی بی سی بنام "دسیسه در کابل")، همگی این‌ها باید نشانه‌هایی از
روابط میان- قومی. این دو منطقه‌ی دور داشته باشند.

یکی دیگر از این ارتباطات جالب، میان دو واژه ی کوشر (عبری) و کوثر (عربی) است.

مورد دیگر رابطه‌ی میان واژه‌ی عربی "فِئَة" با واژه‌ی انگلیسی FEW است.

یک نمونه ی جالب دیگر، رابطه میان مس (لمس کردن عربی)، مسح (مالیدن سطحی روغن یا آب
متبرک) ، مسیح، تدهین (شفا و تبرک دادن از طریق مالیدن روغن مقدس)، ماساژ MASSAGE و
MASS (مراسم عشاء ربانی) است.

xxxxxxxx

در زیر فهرستی [ناقص] از واژگان مشترک فارسی (یا عربی یا ترکی. فارسی شده) با زبان‌های
بیگانه یا فارسی قدیم یا ترکی یا عربی، بعنوان بخشی از بده-بستان‌های فرهنگی-تمدنی ایرانی
جماعت با دیگران، آورده می شود.

واژگان قرمز رنگ از سایت ارجمند ویکی‌پدیا (با این آدرس:

http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_English_words_of_Persian_origin)

نقل، ترجمه و ویرایش شده اند. باقی واژگان، یافته‌های نگارنده‌اند. یافتن چند واژه نیز به لطف دقت
نظر بعضی از دوستان بوده‌است که در این‌جا از تک تک آنان سپاس‌گزارم.

شهریور 1390، غلامعلی کشانی

برابر-واژه‌ی بیگانه یا پارسی قدیم و ترکی و... EL... (SPANISH, ITALIAN)	پارسی، عربی و ترکی پارسی شده ال (نشانه‌ی معرفه در عربی)
STAN	...ستان (پسوند قلمرو)، استان
... AGE (ENGLISH)	...گی؟
... A (AFRICA...)	... (های تانیث) یوگوسلاویه، روسیه، ...
ABKAR	آبکار (شراب انداز)
ABKARI	آبکاری (شراب اندازی)
APADANA	آپادانا (محوطه‌ی دور)
	آچار (ترکی: باز کننده)
ACHAR	آچار (نوعی ترشی هندی با نام پارسی)
AHUNG	آخوند (به چینی)
AKHUNDZADEH	آخوندزاده (امیرزاده)
ADAM	آدم
YAHOO	آدم بوگندو و زمخت؟ (شاید برگرفته از ذکر در اویس یا هو گویی باشد که بطور معمول پشمینه پوش و ژولیده مو نیز بوده اند و به طور عام، تلقی تحقیر آمیز غربیان از در اویس ژولیده و پشمینه پوش شرقی و سپس هر آدم آنچنانی در میان خودشان)؟
ARKHANGELSK	آرخ (نهر) (در آرخان گیل‌سک روسیه ی قطبی)
آرخان گیل‌سک (شهری در مدار قطبی روسیه)	آرخ = نهر + گل = آبگیر، دریاچه
	آرسنیک (زرنیخ)
ARIA	آریا
AZADIRAKHTA	آزادی درخت (هندی)
AZURE	آزور
AZHA	آژا (آشیانه)
AS	آس (نوعی بازی کارتی ایرانی)
	آستارا (ر.ک. ستاره)
	آسترا (ر.ک. ستاره)

	آستراخان (ر.ک. ستاره)
AZHA	آشیانه
AMEN	آمین (به عربی: چنین باد)
ADVICE, ADVISE, AVISE اَوِيز، اَوِيزه (ایتالیایی، به معنی هشدار و توصیه و نصیحت و انذار)	اَوِيزه (پند و هشدار را اَوِيزه ی گوش کردن)
AHU	آهو
Abbe (French priest) پدر روحانی در فرانسه	آب، اَبو، اَبی، بابا، آبا (در اتیوپی)
ERROZ, RIZZO, RICE (در زبان‌های اروپایی)	اَرَزُ (برنج به عربی)
ABCD, KLMN, QRST	ابجد (ابجد، ...، کلمن، ... قَرَشَت، ...)
ABRAHAM, AVRAHAM, EPHRAEEM آبراهام، آوراهاام، افراییم	ابراهیم، بایرام (ترکی)، بهرام، وهرام، پرهام، برهمن، برهما، براهیم، براهم (مغرب عربی)
EYEBROW	ابرو (-ی چشم)
BOY	ابو (ابن، پسر، پدر)
ACCESSORY	اثاثیه، متعلقات، لوازم جانبی
STAR	اختر (ر.ک. ستاره، استاره، اختر (نامی یهودی))
SAHIB	ارباب، صاحب
ROSLAN (RUSSIAN)	ارسلان، اسقلان، اصقلان، اشکالون (در فلسطین-اسرائیل)
ARSENIC	ارسنیک، زرنیخ
EARTH	ارض
9 8 7 6 5 4 3 2 1	ارقام ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ (۱ و ۹ عیناً، ۲ و ۳ و ۴ و ۷ با ۹۰ درجه چرخش ساعت وار، ۵ با کم کردن امتداد کمانی چپ، و ۶ با کم کردن دسته ی مورب آن به لاتین تبدیل می‌شوند.)
ARC, ARCH, ARCHI آرک، آرکی، آرشی	ارگ (طاق قوسی)، (ایوان حکومتی، مقر حکومتی)
ARMENIA	ارمنستان
JORDAN, JERUSALEM, UOOR ? اَرْدُن، اَرشلیم، اوور (تمدن عراقی)	أرومیه (اور = شهر + میه = آب: شهر کنار آب)
BONDAGE, BOND, BAND	اسارت، بردگی، بندگی
ISPAGHOL	اسپاقول (گوش اسب، گیاهی برای مصرف در نوشیدنی ها)
SPAHI	اسپاهی، سپاهی
ABSINTHE	اسپند

SAPINDALES	اسپند
ABSINTHE	اسپند؟
IS, ASTIKA ایز (انگلیسی)، آستیکا (سانسکریت)	است، هست
STAN	استان، جا، مکان، سرزمین، کشور
STANDARD	استاندارد، استانده
OSTEO- (PREFIX)	استخوان
BONE	استخوان، اسکلت، بن
	استر (نامی یهودی) (ر.ک. ستاره)
	استرآباد (ر.ک. ستاره)
ISSAC (عبری) آیزاک، ایساک، اسحاق	اسحاق
HISTORY, STORY	اسطوره (تاریخ، قصه)
STORY	اسطوره، داستان، افسانه
SPINACH	اسفناج، اسپناج
SPONGE	اسفنج
ESHKALON (عبری، شهری در اسرائیل فعلی)	اسقلان، اصقلان، (ارسلان؟ ترکی) (روسلان؟ روسی)
SKELETON	اسکلت
ALEXANDRE, ALEXANDER, ALEX, ALEXI, ALEJANDRO, ALEKHANDRO الکساندر، الکس، الکسی (روسی)	اسکندر
SKELETON	اسکلت
SLAVE, SLAV	اسلاو، برده
SPELL	اسم (ر.ک. کلمه)، یکی از نام‌های اسم اعظم، خود اسم اعظم (ر.ک. کلمه)
SAMUEL, SHEMOOIL	اسماعیل
AFRIT	افریت، عفریت
KOTWAL	افسر ارشد پلیس
THANADAR	افسر ارشد کلانتری
SHERRIF	افسر کلانتری
SPELL BOUND	افسون‌شده، طلسم‌شده (ر.ک. کلمه)
OPIUM	افیون، تریاک
ACCOMMODATION	اقامت
CLIMATE, ACCLIMATE	اقلیم

ELEXIR (شربت دارویی انگلیسی)	الاکسیر، اکسیر، عصاره
ELEXII(شربت دارویی انگلیسی)	اکسیر، الاکسیر، عصاره
METROPOLIS	ام القراء، مادرشهر، مادر شهرها، شهر اصلی، شهر مهم
AMANI	امانی (وثیقه)
EMPEROR	امپراتور
EMPIRE	امپراتوری
AMIR, EMIR	امیر
PESHTWA	امیر، پیشوا
AKHUNDZADA	امیرزاده
ANGEL, EVANGELIST, ANGLETERRE, ANGLAIS, ANGELICAN, ANGEL, ENGLAND انجل، اوانجلیست، انگلتره، انگلیکن، آنجل، انگلند	انجیل، انجیلی، انگلیس
INTER (اینتر، انتر (فرانسوی))	اندر
DASTURI	انعام
ENAMDAR	انعامدار (رتبه‌ی کسی که از شاه دست خوش گرفته باشد)
ANGARIA (ANGEL)	انگاریا (فرشته) (انجیل، انگلیس)
ANGEL, EVANGELIST, ENGELTERE, ANGELICAN, ANGEL, ENGLAND انجل، اوانجلیست، انگلتره، انگلیکن، آنجل، انگلند	انگلیس، نک: : انجیل
EAU (او (فرانسه))	او (آب در لری و غالب گویش‌های زاگرس)
LOUT	اوباش، لات
AVESTA	اوستا
AVESTAN	اوستایی، کتابهای مقدس زردشتی
UKRAINE	اوکراین، یوکراین (در زبان روسی یو: سرزمین + کراین:کرانه، مرز + سرزمین کرانه‌ای، سرزمین مرزی)
ANGRA MAINYU	اهریمن (گونه‌ی قدیمی واژه‌ی-)
AHRIMAN	اهریمن، شر (در آیین زردشت)
AHURAMAZDA	اهورامزدا

... IC (ACADEMIC, CATHOLIC...)	ای نسبت در آخر کلمه (در پارسی امروز) = ایک (در پارسی کهن)
STAND	ایستادن
IMMUNITY	ایمنی و مصونیت (بهداشتی)
IGLOO (خانه‌ی اسکیمو)	ایو (ترکی: خانه)
BY	با، از طریق، از سوی
PAPA (در اسامی مختلف یونانی), POP, POPE, بابا (عربی عامیانه), BABA (چینی ی ماندارین)	بابا، پدر، پدر مقدس (در فارسی، مردان مقدس با لقب بابا و پیر (که همان پی یر فرانسه و پدر فارسی است) خطاب می‌شده اند، مانند بابا کوهی، بابا ابراهیم و ...)
PAPA	بابا، ابو (ابن)، بویه، بوئه و بوآ، بوآه (در گویش لری)، بابک، پاپکان،
BABUL	بابل (درخت اقاویا)
PAPOOSH, BABOUCHE	بابوش، پاپوش
BEDEGUAR	بادآورد
AUBERGINE	بادنجان
BRINJAL	بادنجان
UBERJIN	بادنجان
BADIAN	بادیان رومی (انیسون)
BOROUGH, BUREAU بورو، پولیت بورو، بورو (حاکم نشین در انگلیسی)	بارو، ستاد، هیئت ادار هکننده
BAZAR	بازار
BAZAAR	بازار (بهازار)
BAZIGAR	بازیگر (کولی چادر نشین هندی که کارش بازیگری است)
BALCONY	بالاخانه (بالکن)
BALAGHAT	بالاگت (بالا+گت) (گذرگاه و زمین تخت بالای کوه)
BALDACHIN	بالداچین (پارچه ی نفیس بغدادی)
BALCONY	بالکن، بالکون، بالاخانه
BAN	بان (در زبان صرب و کرواتی و پارسی: شازده، خان، رئیس، امیر، فرماندار)،
BANG	بانگ، بنگ

BABACHI	باوارچی، بابرچی (آشپز مرد)
PAGODA	بتکده (پاگودا، برگرفته از پاگوده ی پرتغالی، برگرفته از بتکده ی فارسی)، معبد چند طبقه ی معمولا مخروطی و هرمی در آسیای جنوبی و شرق دور
ALBEIT	البته، اگرچه، هرچند، ولو اینکه
BAKHTIAR	بختیار، خوشبخت، اهل بختیاری
BUCKSHEE	بخشش
BAKSHISH, BAKHSHISH, BUKSHI	بخشش، دهش
BAKSHEESH	بخشش، صله
BAKSHI	بخشنده، بخشی
BUKSHI	بخشی، دهنده، افسر عامل
BAD	بد
BUDMASH	بدمعاش، آدم بی ارزش، شخصیت بد
BODY	بدن
DEBT	بدهی
BROTHER, FRATERNITY	برادر، برادری
FRATERNITY	برادری
ABRAHAM	براهم، براهیم، پرهام، بهرام، وهرام، ابراهیم، براهیم (مغربی)، ابراهیم
BORG, BORGOSY, BOROUGH بورگ، سن پترزبورگ، ماربورگ، بورژوا، بورژوازی، بورو ...	برج (کنایه از شهر)، بارو
BONDAGE, BOND, BAND	بردگی، بندگی، اسارت
BAR SOM	برسم (دسته ترکه ی مقدس موبدان)
BAR SOM	برسم، برسام، ترکه ی موبدان
BURKUNDAZ	برق انداز (نگهبان مسلح)
BURGHA, BURKA	برقع
BRAZE	برنج (معرب برنز)
BRONZE	برنز (به عربی: برنج)
BIRYANI بیرانی	بریانی (کباب شده)
BUZKASHI	بزکشی (ورزش سنتی افغان)
BEIGE	بژ، قهوه‌ای مایل به زرد خاکستری، کامبیز (پارچه ظریف جامه ی عید شاه)

	BAS	بس
Genie	BAND	بستن با بند
	ALBIGENSIANS (ALBIGA: شهر و منطقه‌ی ملحدان؟), ALBIGEN	البغائون (بغی)، البیگائین (شورشیان)
	BAGHDAD	بغداد (خداداد)
	BEGAR	بگار، بیکار
	BEGARI	بگاری
	BULBUL	بلبل، سراینده‌ی آواز های زیبا
	BLESS (برکت و ایمنی و حفاظت یافتن از طریق لمس و تماس)	بلس: لیسیدن گوساله‌ی نوزاد از سوی مادر (در گویش مازنی)؟
	BELLUM	بلم
	BALUCHI	بلوچ، بلوچی
	BOMBAST	بمبست، پنبه یا مواد گیاهی برای لابی لباس
	BONE	بُن (ریشه، استخوان، اسکلت)
	BENAMI	بنام
	BANDAGE	بند زخم، نوار پارچه‌ی زخم بندی، خود عمل زخم بندی، بندگی
	BAND	بند، بند و بست، ریسمان، تسمه، نوار، زنجیر، روبان
	BOND	بند، بندی، دربند (اسیر: طلسم شده)
	BUND	بند، سد کنترل آب
	BANDAR	بندر
	BONDAGE, BOND, BAND	بندگی، اسارت، بردگی
	HASHISH, BANG, GRASS, CANNABIS, MARIJUANA	بنگ، علف، خشیش،
	ODOUR, ODOR	بو، عطر
	BE	بودن، بی (در گویش‌های فهلوی و زاگرسی رایج)
	BORAX	بوراکس، سدیم بورات،
	BURAX	بوره، بور، بوراکس
	BOSTANJI	بوستانچی (شهردار کاخ شاهی)
	BETTER	بهتر
	ABRAHAM, AVRAHAM, EPHRAEEM, BAIRAM آبراهام، آوراها، افراییم، بایرام (ترکی به معنی عید، جشن)	بهرام، پرهام، وهرام، ابراهیم، براهیم (مغرب عربی)، بایرام (ترکی)، بیرام (ترکی)، برهمن، برهما
	BHEESTY	بهشتی، سقا

PEPER	بی بر (فلفل در گویش روستاهای توسرکان و کردستان)
BIBI	بی بی
BABY	بی بی (زن محبوب)
BEGAR	بی‌کار، بیگاری‌دهنده
BEGGAR	بیکار، فقیر، نیازمند، گدا
BEGARI	بی‌کاری، بیگاری
BIG	بیگ (با بیا ساکن)، بگ (به ترکی: بزرگ قوم)، بیوک (به ترکی: بزرگ)
BILDAR	بیلدار، حفار، عمله
PAW	پا، پنجه، چنگال
PAPA	پاپا (بابا)
BABOUCHE	پاپوش (صندل بی پاشنه ی شرقی)
PAPOOSH	پاپوش، بابوش فرانسوی
BEZOAR	پادزهر
PADISHAH	پادشاه
PERSIA	پارس
PERSIS	پارس (قدیم)
PERSEPOLIS	پارس شهر، پرسپولیس
فارسی	پارسی
PARSEE	پارسی (بویره زردشتی مقیم هند)
PART	پاره (م.ق. هاء تانیث با T)، ، بخشی از یک کل، تکه
PARASANG (MILESTONE)	پاره سنگ، فرسنگ، فرسخ (پاره سنگ - نشانه ی مسافت شماری در طول مسیر)، سنگ فاصله شمار
PARA	پاره، پارا، بخشی از یک کل، واحد فرعی پیشین پول ترکیه (عثمانی)
PASAR	پاسار (بازار (سرپوشیده)؟، گذر- دالان، پاساژ؟)
PASHA	پاشا، پادشاه
PAKISTAN	پاکستان (پاک + استان = سرزمین پاکان!)

PIE کلوچه ای که برای جمع پخته و بصورت مساوی تقسیم می‌شود، PIE CHART پای چارت، نمودار قاچی (آمار)	پای (به ترکی: سهم، حصه، بخش، پاره ای از یک مجموعه ی بزرگتر؛ مثلا در آت پای: بمعنی سهم گوشت کوبیده ی آبگوشت برای هر نفر دور سفره)، پا (سهم در اصطلاح مزرعه داری: یک پار عیتی)
FINISH, FINITE, FIN (ایتالیایی)	فینیش، فاینایت، فین
PYJAMA	پای جامه، پیجامه، پیژامه
PETROUS	پتروس، پدرو، پدر
ALBATRAS (PETROS), ALPETROS	پدر
FATHER پییر، پیتر، پتر، پتر، پیوتر، پیوتر، پدرو، پدروس، پتروس، فاندروس، پاندروس، پاتریس، بناتریس، پادرو، پادری (کشیش)، فادر، پاتریارک، پاتریمونی، پاتریک، پاتریس، بطریق، پتر	پدر
DADDY (ترکی)	پدر (دَد و دَد)
PADRE	پدر روحانی، قاضی عسکر
FATHER (PETER, ...)	پدر، پدر روحانی
BOUTROS	پدر، پطرس، پیتر
PURDAH	پرده، پُرده (سنت حفظ زن در پشت پرده ی حریم خانه)
CHICK	پرده ی حصیری دم در خانه یا اطاق در هند (از چیق ترکی- فارسی و آلاچیق)
PARADISE	پردیس، فردوس، بهشت
PERSEPOLIS	پرسپولیس
PERCALE, PERCALINE	پرگاله (پارچه ی نفیس پنبه‌ای با پرداخت‌های نهایی. متنوع، پارچه صحافی)
PARGANA	پرگانه (شهرستان در هند، مجموعه شهرهای شهرستان)
PURWANNAH	پروانه، جواز
ABRAHAM	پرهام، بهرام (ر.ک. ابراهیم)
PERI	پری
FAIRY	پری، پریانه، پری وار
PASS	پس (پس دادن، به دیگری رد کردن، پس گرفتن)
PISTACHIO	پسته
PASHTO	پشتو (زبان ایرانی پتان ها)
PERSIAN LAMB	پشم قره گل، آستراخان

PASHM	پشم، کرک زیر موی بز کشمیری
PASHMINA	پشمینه، کرک زیر موی بز کشمیری
فلاورجان: شهری در نزدیکی اصفهان (به گویش عربی) FLACCID	پل ورگان (ورگان: نقطه ی تقسیم آب) پلاسیده، شل و ول، سست، آویخته
PLAU, PILAF, PILAW (هندی)	پلو، پلاو
BOMBAST	پنبه (پمپا)
PANJ (در کولی های رومانی) PENTA, PANJE (در سانسکریت)	پنج
PUNJAB	پنجاب، پنج آب
PAW	پنجه، پا
PANEER	پنیر
POSTEEN	پوستین
PAHLAVI	پهلوی (زبان دوران ساسانی در پارس)
PIR	پیر، مرشد (در گروه های عرفانی)، مربی دینی
PERIMETER	پیرامون
PYJAMA	پیژاما، پیژاما، پای جامه
PESO, PESOTA, PESETA (واحد پول اکثر کشورهای اسپانیایی) (زبان)	پیسه (جزئی از روپیه ی پاکستانی)
PESHWA	پیشوا، امیر، نخست وزیر
PYKE	پیک
PAGING, PAGE پیج (بچه شاگرد هتل، امر بر، خبر رسان)، پیجینگ (سیستم خبر رسانی و اعلام کننده)، صفحه (ابزار رسانش پیام نویسنده)	پیک (خبر رسان)
TO	تا، بمنظور، بخاطر، تا آن نقطه، تا آن هدف، برای رسیدن به فلان هدف
COFFIN (انگلیسی)	تابوت، کفن
TAJ MAHAL	تاج محل
TAJ	تاج، کلاه
TAJIKISTAN	تاجیکستان

TAR	تار، عود شرقی
GUITAR	تار، گیتار
TIARA	تاره (تاج الهه)
TASS	تاس (کاسه آب خوردن)
TAFFETA	تافته
TAPESTRY	تافته، تپستری
TOQUE	تاقه (واحد پارچه و شال و چادر)
(لهستانی)TAKY	تاک، تاکستان، تاکی (وابسته به تاک)، شراب
APADANA	تالار بزرگ
TALC	تالك، تلق، طلق (ماده ی معدنی پودر تالك)
TABASHEER	تباشیر (گره خیزران بعنوان دارو)
TEBBAD	تعباد
AUMILDAR	تحصیلدار
TAHSILDAR	تحصیلدار (وصول کننده ی درآمد)
TARAZET	ترازو (شاهین -)
TRAFFIC	ترافق (عبور بدون تراحم از کنار هم)، ترافیک
ترافیک (مقررات و تمهیدات رفتآمد بی خطر کشتی ها از کنار هم در تنگه ها)	
TRANKY	ترانکی (قابق بی عرشه ی خلیج فارسی)
DRAGOMAN	ترجمان، مترجم، ترجمه (ر.ک. دروغ گو)
ACHAR	ترشی هندی (نوعی-)
TURKU	ترکو (نام بندری فنلاندی، در زبان اورال- آلتاییک فنلاندی که همراه با زبان مجاری، هر دو ریشه ی ترکی دارند)
OPIUM	تریاک (افیون)
TARRIF	تعرفه ، مالیات (و عوارض) عرفی و پذیرفته
تاریف (کارمزد کشتی ها برای هدایت سالم از تنگه ی جبل الطارق در دوران برتری عرب ها در اسپانیا)، نام شهری در همان تنگه در خاک اسپانیا	

LASQUE	تکه سنگ شبه الماس
TEL AVIV (عبری)	تل حبيب؟
ESTRAGON	تلخون
TALC	تلخ، طلق، پودر تالك
TEMACHA	تماشا (نمایش خنده دار بازیگران سیار)
TABOR	تمبور، تنبور
TAMARIND	تمر هندی
TUMBA, TEMPO, DRUM تومبا (آفریقایی)، تمپو، درام	تنبک، تمبک، دمبک (ضرب)
TANBURE, TAMBORE	تنبور، (تومبا؟)
TAMBOUR, TAMBOURINE, TANBUR	تنبور، تمبور
THUNDER	تندر
TANDOORI	تندوری، تنوری
بغاز (ترکی)	تنگه
TANGI	تنگی (دره ی باریک)، گلوگاه تنگ
TANDOORI	تنوری (غذای -)
THOU (انگلیسی)	تو (دوم شخص مفرد)
TURAN	توران (سرزمین ترکان)
TURANOSE	تورانوز (حاصل هیدرولیز جزئی "مله زیتوز": 3- گلوکوزیل فروکتوز)
TURANIAN	تورانیان
TURANITE	تورانیت (نمک بازی و انادات مس)
TORIUM	توری (در چراغ توری)
TYPHOON	توفان، طوفان
THOMAS, TOM, تامس، توماس، تام، تومازو (در تداول ایتالیایی)	تهماسب، تاماس (در تداول ترکان)
PARTHIAN SHOT	تیر پارتی (کنایه از نگاه یا سخنی تند و دشمنانه در هنگام عزیمت و وداع : تشبیه به تیراندازی سواران پارتی که هنگام دور شدن به عقب برگشته و تیرهای کشنده و دقیق رها می کردند.)

TREHALA	تیخال (شکرک کوهی یا شکرک پیله ی نوعی سوسک)
TIMAR	تیمار
SIMMON, SIMMONE	ثمانه (عربی)، شمعون (عبری)
SIMON	ثمانه، شمعون
JAGIR	جاگیر (حکم امارت و خراج در شمال هند)
JAMA	جامه (کت آستین بلند مردانه تا زانو)
ALGEBRA	جبر (ریاضی)
GABRIEL	جبرئیل، گبرئیل (عبری)
JIBRALTAR	جبل الطارق (تنگه -)
...JERD, ...GERD, ...GRAD لنینگراد، استالینگراد، نووگراد، بلگراد	جرد، معرب گرد (نک. گرد): بروجرد، خسروجرد، سوسنگرد، هشتگرد، دارابگرد، ...
JEZAIL	جزاییل (تفنگ بلند افغان)
YUFT	جفت (یوفت، یوخت)
JEMADAR	جماعت دار، جمادار (ستوان، مقام پلیس)
CAMEL	جمل (شتر)
GENIE	جن
CHANCELLOR	جنگسالار، وزیر اعظم در برخی دربارها، نخست وزیر، صدراعظم
JUNGLE	جنگل
YOUNG (در زبان های اروپای شمالی)	جنگه (گاو نر جوان زیر یوغ نرفته در گویش های زاگرسی و البرزی)، ینگه (نو، تازه، ینگه دنیا یا همان دنیای جوان (آمریکا) در تداول تهرانی متاخر)
GENII	جن ها، اجنه
JEWELRY	جواهری، جواهر
JIHAD	جهاد
GEHINNOM (HEBREW)	جهنم (دره ی هیئنوم در جنوب کوه صیهون در بیت المقدس که محل سوزاندن مردگان و سپس دفع زباله و بعدتر محل قربانگاه بنی اسرائیل بوده است)، ج = دره + هیننوم (نام شخص)، جهنم دره (در تداول فارسی: ناکجای ناخوشایند)
GIHON AND SIHON	جیهون یا گیهون (یکی از 4 رود بهشت عدن، احتمالا کانالی که دجله و فرات را بهم وصل می کرده،

	چشمه‌ای در دره‌ی قدرون واقع در جنوب شرقی تپه‌ی معبد اورشلیم (قدس) در کنار کوه صهیون یا سیحون یا سهیون یا صهیون؛ یکی از دو رودخانه‌ی بزرگ ناحیه‌ی وراود (ماوراء النهر) آسیای مرکزی در کنار رود سیحون
CHAWBUCK	چابک (تازیانه‌ی بزرگ)
CHADOR	چادر
CHARPOY	چارپایه (تخت نواری یا طنابی)
CHAKDAR	چاکدر، چاکر، مباشر ارباب
شاکر (عربی)	چاکر؟
CHAKAR	چاکر، کارگر دفتری
CHALLENGE	چالش
CHIN (انگلیسی)	چانه، چونه
(انگلیسی‌ی عامیانه برگرفته از گویش چینی کانتونی) CHAR	چای
CHAPPOW	چپو، چپاول
CHARKA	چرخه، چرخ
DAFTAR	چرم پرداخته
CHECK	چک
CHEQUE	چک
صلیب (عربی)	چلیپا
CHINAR	چنار
CHOB DAR	چوبدار
شپرد (انگلیسی) SHEPHERD چوبان (ترکی استانبولی) CHOUBAN	چوپان، شبان؟
CHA HAR (در کولی‌های رومانی)	چهار
CHARPOY	چهارپایه (نوعی تخت با نشیمن نواری یا طنابی)
CHICK	چیق (پرده‌ی حصیری دم‌در)
CHEYNEY	چینی (پارچه‌ی پشمی)

CHINA	چینی (ظروف-)
HAZARD (خطر، احتمال خطر)	حذر کردن، حذر، الحذر
HAZARE (خطر، احتمال خطر)	الحذر، حذر کردن، حذر،
HAREM	حرم، مکان ممنوعه، زنان و کودکان خانواده، آنچه که در خانواده باید حفظ شود، حرمسرا
ASSASSINS	حشاشین (پیروان حسن صباح، که متهم به ترور بودند)، هراس افکنان
HASHISH, BANG, GRASS, CANNABIS, MARIJUANA	حشیش، بنگ، علف
BILDAR	حفار
HYLEG	حلاج
HALALCOR	حلال خور (آدم همه چیز خوار و بدون احتیاط در حلال و حرام خوراکی‌ها)
HANA	حنا (نامی در زبان‌های اورال- آلتائیک فنلاندی (هم‌خانواده‌ی ترکی) برای دختر)
EVE	حوّا
HAVILDAR	حواله دار (گروه‌بان ارتش هند در امور اجرائی)
KHAKSAR	خاک‌سار (عضو جنبش شبه‌نظامی ملی‌گرای مسلمان)، فروتن (در بیان درویشان)
KHAKI	خاکی، به رنگ خاک، از جنس خاک
KHAN	خان (استراحتگاه، کاروان‌سرا)
KHAN, KHAGHAN	خان، قآن، خاقان
KHANKAH	خانقاه
BARBICAN	خانه؟
CAVIAR	خاویار
HOTAIN (چینی)	ختن (ترکستان چین)
GODS, GHODS گاد، گادز	خدا (قدس، روح القدس؟)
KHIDMATGAR	خدمتکار (نوکر)
CALABASH	خریزه
PERSIMMON	خرمالو
KHUSKHUS	خس خس (علفی خوشبو)
XEREXES	خشایارشان، خشایار شاه (مرد شاهان)

GEORGE, GREGORY جرج، جرجیا، گئورگ، گئورگیس، گیورگیس، گئورگیو، گئورگیو، گئورگیس، گئورگیو، جرجیس	خضر (حضرت -)
CAFTAN, KAFTAN	خفتان (ردای بلند گشاد کمربند دار در خاور نزدیک)
CELLAR (سرداب شراب اندازی در انگلیسی)	خُلاَر (روستای شراب سازان یهودی در حومه ی شیراز)، شراب خُلاَر
GALINGALE	خلنجان (نام گیاه)
KHALIF, KHALIPH, KALIF, CALIPH	خلیفه
KHOJA	خواجه (خطاب احترام آمیز)
ALGORITHM	خوارزمی، الخوارزمی، الگوریتم، الگور
ALGORITHHI	الخوارزمی، خوارزمی، الگوریتم، الگور
GIZZARD	خوراک دل و جگر مرغ
BAKHTIAR	خوشبخت، بختیار، اهل بختیاری
BANANA	خوشه (به عربی؟)، موز
CUSHY	خوشی
GOODS گود (خوب، خیر)، گودز (کالا، امتعه، بار)	خیر (عربی: خوب، خوبی، مال و منال و کالا)
THE	دِ (پیش از اسامی در فارسی دری)
DADDY, DAD	دادا (اصفاهونی)، دَد، دده (ترکی)
DAROGA	داروغه
DANIEL, DANIAL	دانیال
DAVID,	داوود
DUBBER	دبّه (مشک بزرگ مایعات)
TIGER	دجله
TIGRIS	دجله، تیر، پیکان، نوک تیز
DAUGHTER	دختر
DAKHMA	دخمه (محل کفن و دفن مردگان زردشتی و به مرغان سپردن آنان)
DADDY, DAD	دَد [ه] (پدر به ترکی)، دادا (اصفاهونی)
DOOR	در
قاپاق، قالیپاق (ترکی)	در پوش، کلاهک

DURBAR	دربار (حاضرین در حضور شاه)
DURWAN	دربان
AZADIRACHTA	درخت آزاد
AZEDARACH	درخت آزاد
DARZI	درزی (دوزنده)
DRACHMA (واحد پول یونان)	درم، درهم
DRAGOMAN (آلمانی)	دروغ گو؟ ترجمان، مترجم، ترجمه (مترجم خائن و دروغ‌گوست (زبانزد ایتالیایی))؟
DERVISH, DARVESH	درویش
DRAKHMA (واحد پول یونان)	درهم
CARA SEA, KARA SEA	دریای سیاه، کارا سی یا قارا سی (در مدار قطبی شمالی)
DUSTUCK	دستک (دسته، دستگیره)
BANDANNA	دستمال گردن، بند گردن
DASTUR	دستور (روحانی عالی پاریسی)
DASTURI	دستور (عوارض گمرکی)، پاداش
DOSHMAN (در کولی های رومانی)	دشمن
DAFTARDAR	دفتردار (مسئول امور مالی)
DUFTERY	دُفتری (پسر بچه ی پادوی ادارات)
DUFTERY	دفتری (کارمند جزء دفتری)
DAFADAR	دفعه دار، وقت‌نگهدار
DEL	دل
GIGERIUM	دل و جگر مرغ
TURBAN	دُلبند، دستار
DUMBA	دمبه، دنبه (دم پهن و بزرگ، گوسپند بخارایی و قرقیزی با دم پهن و بزرگ دنبه ای که پوست گران بهای آستراخان یا قره گل را از آن بدست می آورند.)

	دنبه (ر.ک. دمبه)
DENTIST	دندان
DOU توو (انگلیسی)، دو (فرانسه)، دو (کولی های رومانی)	دو
DOAB	دو آب (سرزمین کنار دو شاخه ی رود)
DOZEN	دو جین
DOWRY (جهیزیه ی هندی و انگلیسی)	دوری (سینی بزرگ غالباً برای مراسم جمعی و حمل جهیزیه عروسی، خونچه یا خوانچه)
DOGANA	دوگانا، دوان (دفتر حساب ها، گمرک خانه در ایتالیا) (احتمالاً برگرفته از حسابداری دوگانه یا همان حسابداری دوبل؟)
TEN	ده
DEHWAR	دهور (کارگر یا برده)
DINAR	دینار
DAEVA, DIV, DEVA (سانسکریت)	دیو
DIVAN	دیوان (جای انجمن و گردهمایی)
DEWAN	دیوان (دفتر حساب ها)
DOUANE	دیوان (گمرک خانه) (ر.ک. دوگانا)
RIGHT	راست
NUN	راهبه، زن تارک دنیا (ننه، مادر روحانی، خواهر روحانی)
ROC	رخ (پرنده ای افسانه ای)
ROOK	رخ (مهره شطرنج)
ROXANNE	رخشان، درخشان، تابان، روشن
DASTUR	رسم، رسومات، عوارض، گمرک
LITRE, LITER	رطل (سطل به عربی)، م.ق. لیتر
GOES (اس سوم شخص در انگلیسی)	رفتهس (سین بدل از "است"، برای سوم شخص در تداول اصفهانی)
ROXANA	رکسانا
RANK	رنگ (رنگ سلسله مراتب ارتش ساسانی)، رتبه، مرتبه

ZUMBOORUK	زنبورک، زنبوره (توپخانه سوار)، سواره نظام شتری
GINGER	زنجبیل، زنجبیل
CINNABAR	زنجفرح
SARA	زهرا، ساره
ZERDA	زیرداو (نوعی روباه در شمال آفریقا)
ZIRCONATE	زیرکونات، نمک زیرکونیم
ZIRCONIA	زیرکونیا (زرگون)
ZIRCONIUM	زیرکونیوم
CHALAZA	ژاله (تگرگ)
SAFFIAN	ساختین (چرم سخت کاری شده به رنگ روشن از پوست بز و گوسفند)
SARWAN	ساربان
SARA	ساره، زهرا
ZEIT(آلمانی)	ساعت
SHAMIANA	سایبان پارچه ای
SUBAHDAR	سبادار (افسر میان رتبه)
ALSEPTH	السبت (ر.ک. الزبیت)
SABZI	سبزی، سبزی خوردن
SEPOY	سپاهی
SIPAHIS	سپاهی
SPAHI	سپاهی، اسپاهی
SPHERE	سپهر، کره، زمین
SITAR	ستار
STAR, ASTRID, STRAUSS KAHN	ستاره، اختر (م.ق. آستارا، آستراخان، استرآباد (گرگان)؛ سه شهر یا منطقه در سه راس دریای خزر)، آسترا، استر (نامی یهودی)، استاره (نامی افغان برای

	دختر
STAN (-STAN)	ستان (پسوند قلمرو)، استان
CEDAR	سدر
BANDEAU	سر بند، پیشانی بند، هدبند
SEERPAW	سر تا پا
SERAI	سرا، سرای، خانه
SERENDIPITY	سراندیپی (از داستان پریان‌های سه شازده‌ی سراندیپی در هنگام تولد عیسی مسیح)، مربوط به سراندیپ یا سری‌لانکای امروزی
SARANGOUSTY	سرانگشتی (رنگ یا حنای خضاب سرانگشت)، گچ ضدآب
LAMASERY	سرای بزرگ
SERAGLIO	سرای، قهوه خانه
SOORKI	سرخ‌ی
SERDAB	سرداب، زیرزمین خانه
MORGUE	سردخانه‌ی مردگان در بیمارستان، مرده خانه، سرداب، مرگ خانه
SHERRISTAR	سررشته دار (کارمند ثابت)
SIRCAR	سرکار (خطاب احترام‌آمیز، مقام عالی، استان یا ناحیه در دوران مغولی هند)
SURMA	سرمه
SURNAY	سرنا
SAROD	سرود
SERANG	سرهنگ
SOGDIAN	سغدی
SAFARI	سفر، سفر اکتشافی
SCARLET	سقلات (پارچه‌ای قرمز، سرخ متمایل به زرد)، (پارچه‌ی نفیس پشمی)

SUCLAT	سقلات (پارچه ای قرمز، سرخ متمایل به زرد)، (پارچه‌ی نفیس پشمی)
شالوم، شالومون، شالیم = کرنش و تسلیم (در ادیان سامی)	سلام
SHALOOM	سلام (عبری)
SELEUCIDES	سلوکی ها، سلوکیان، (پسین تر سلجوقی‌ها؟)
SHALAMOON	سلیمان
SAMOSA	سمبوسه
SAMSARA (SAM?+SARA?) ؟ سرا؟ خانه ؟ (سانسکریت)	سمساری (مغازه‌ی -)، باززایش، چرخه‌ی تناسخ، چرخه‌ی زایش و مرگ همواره
SIMMOM	سموم، باد سام
ZANZA	سنج
سجیل	سنج گل، سنگ گل (در داستان ابرهه و حمله به مکه)
INDUS	سند (رود سند)
سجیل	سنگ گل، سنج جیل (در داستان ابرهه و حمله به مکه)
SOWAR	سوارکار، اسبار، اسپوار، گماشته‌ی سوار
SOFTA	سوخته، برافروخته (از عشق به معرفت)
SOORKI	سورکی، سرخ، درخشان
SURNAY	سورنا، سورنای، سرنا
SUSSAN, SUSAN, SUE	سوسن
SAOSHYANT	سوشیانت، منجی هزاره‌ی زردشتی
SONA	سونا (نامی ترکی و فنلاندی برای زن)، زنا، زن
SE (در کولی‌های رومانی)	سه
SEBESTAN	سه پستان، سگپستان
SITAR, GUITAR	سه تار، سیتار (هندی)، زیتر (آلمانی)، گیتار
KAFFIR, KAHER	سیاه برزنگی
SYAGUSH	سیاه گوش (گره وحشی-)
SITAR, GUITAR	سیتار (هندی)، سه تار، زیتر (آلمانی)، گیتار
SIHON	سیحون (یکی از دو رود فرارود یا ماوراءالنهر)، سیحون، صیحون، صهیون (نام تپه‌ای در اورشلیم یا همان بیت‌المقدس) و یکی از 4 رود بهشت عدن (به بیان آیین یهود)
SEER	سیر (واحد فرعی وزن در قدیم)

SIGARETTE, SIGAR	سیگار
SIMURGH	سیمرغ
SHAWL	شال
SHALKESHMIRI	شال- کشمیری
SHAMIANA	شامیانه (سایبان پارچه ای)
SHAH	شاه
CHECKMATE	شاه مات (در شطرنج)
SHABANDAR	شاهبندر
SHAHZADA, SHAHZADAH	شاهزاده
SHAHI	شاهی (بک بیستم قران یا کران، واحد پول ایران در دوران قاجار)
SHAHIN	شاهین، شاهین ترازو
CHUBAN, SHEPHERD	شبان (ر. ک. چوپان)
CAMEL	شتر (جمل)
شراب (عربی)	شراب (فارسی)
ABKAR	شراب ساز
ABKARI	شراب سازی
SORBET (FRENCH)	شربت
شراب (در عربی)	شربت، شراب
SYRUP	شربت، شراب
SHAME	شرم
CHARITY, CHARITE	شریعت؟ شریعتی؟ (شاید ریشه در فرقه‌های مددکاری مسیحی. دیرنشینی داشته‌باشد که به خاطر فشارهای وارده از سوی قدرت مرکزی دینی (واتیکان)، خود را مقید به شریعت آنان معرفی یا وانمود می‌کردند. شریعت در این معنا، واژه‌ای عربی به معنی مجازی نهاد و آیین رسمی دینی (اورتودوکس) می‌تواند باشد.)
SHERRIF	شریف، ستوان کلانتری، کلانتری، پلیس (افسر پلیس آمریکایی)
SIX	شش، شیش
CHESS	شطرنج
JACKAL	شغال

SHIKAR	شکار
SHIKARGAH	شکارگاه
SHIKARA	شکاره (قوش شکاری)
SHIKARI	شکاری
SUKAR (SPANISH), SUGAR	شکر
SHIKASTA	شکسته
SHERRYVALLIES	شلوار
SCIMITAR	شمشیر
CANDLE	شمع، قندیل
SHAMOUNE , SIMON	شمعون (عبری)، ثمانه (عربی)، سیمون، سیمونه، سایمون
SATRAP	شهربان، فرماندار، ساتراپ (برگرفته از ساتراپاوان)
SHAHEED, SHAHID	شهید (گواه)
SHAHIDI	شهیدی (مربوط به گواه)
CETERAKH, SHITARAKH	شیتاراک (نوعی سرخس)
SHERRY	شیراز (جیرز در دوران رستمی‌های اسپانیا)؟
SHIRAZ	شیراز (شراب قرمز نامدار جهانی، گلیم قشقایی، تنباکوی برازجان هر سه بنام شیراز شهرت دارند)
SEERSUCKER	شیرو شکر، به رنگ شیر و شکر (سفید مایل به زرد)، پارچه‌ی راه راه شیر و شکری
SIX	شیش، شش
SHISH KEBAB (چین و آسیای میانه و انگلیسی)	شیشلیک، شیشلیق (ترکی: مربوط به شیش یا گوسفند)، شیش کباب
SATAN	شیطان
SOAP	صابون
SAHIB	صاحب، ارباب
SAHARA	صحرا
JAR	صدای گوشخراش، جار
CHANCELLOR	صدر اعظم، نخست وزیر، وزیر اعظم در برخی دربارها، جنگ‌سالار،
CIPHER, CYPHER, ZERO, SIPHER	صفر، رمز، پیام رمز، کلید رمز، رقم

SOFA	صُفَّة (عربی، فضایی بالاتر از کف زمین اتاق برای دراز کشیدن)، کاناپه، نیمکت مبلی
SANDAL	صندل، دم پای
CORDOBA (SPAIN) قرطبه (ریشه‌ی عربی کوردوبا)	طرقبه (حومه‌ی مشهد)؟
POPINJAY	طوطی، ببغا، پاپاگایو
TOQUE	طوق، تاق، روسری، شال
ABBASI	عباسی (سکه ایرانی و افغانی)
EDEN	عدن، عَدَن یمن، باغ عدن (کنایه از باغ بهشت)، باغی در بهشت
ARAK	عرق (نوعی مسکر) (انگلیسی، عربی، ترکی)
ISRAEEL, ISRAEL	عزرائیل، اسرائیل
AUSTERITY	عسرت (طائفه‌ی عسرتیه؟)، عسر، ریاضت‌کشی، ساده‌زیستی افراطی
AUSTERE	عسرت‌کش، ریاضت‌کش
ODOR	عطر، عُ طُر
EFRIT	عفریت
HASHISH, BANG, GRASS, CANNABIS, MARIJUANA	علف، حشیش، بنگ،
HOLIO? JULIO? JOLIO? KHOLIO? (در یوگوسلاوی سابق)	علی
ALIA, ALI	
AUMILDAR	عملدار، تحصیلدار هندی
JESUS	عیسی، یشوع، عیشوع
GOOSE, GEESE	غاز
NOSH	غذا، غذای سَبْک (نوش)
NOSH UP	غذای حسابی، غذای مفصل (نوش)
ALGOS (GREEK)	غصه، درد
GHONCHA, AGNESE, KHONCHA	غنچه، گونچا، خونچا، خونچه (بوسنیایی)، غنچه (عبری)
GHOUL	غول، روح مرده خوار، آدم سقّ سیاه، آدم بدنفس
FEW (تعداد اندک)	فئه (عربی به معنی تعداد)
FARSI	فارسی، پارسی
FIN (ITALIAN), FINISH, FINITE	فانی، فنا، پایان
FITNA	فتنه (دوست داشتنی، جذاب، شورانگیز)
FATWA	فتوا
FIDAI	فدایی (عضو فدایی حشاشین اسماعیلی مذهب)
PARA- (PREFIX)	فرا (پیشوند)، بالاتر، وراء، فوق

وراء (عربی)	فرا (فارسی)
EUPHRATES	فرا ت (یوفریتز: خوش گذر، رود قابل عبور برای قایق)
EXODUS	فرار دسته جمعی قوم، حشر، خروج دسته جمعی به منظور نجات از قتل عام، اخراج دسته جمعی
PARADISE	فردوس، پردیس، بهشت
FERS	فرزین، فرزانه، فارس (سواره نظام ساسانی)
ANGARIA	فرستاده‌ی سلطنتی، کار اجباری برای صاحب قدرت
FARSAKH	فرسنگ، فرسخ، پارهنسنگ مسافت‌شمار (واحد متریک). پارسی برابر با 10 کیلومتر یا 6.21 مایل در دوران پیشتر، واحد مسافت برابر با 6 کیلومتر)
ANGEL	فرشته
FERGHAN	فرغانه، فرغانه (منطقه‌ای در آسیای مرکزی، قالیچه‌ی پارسی اکثراً پنبه‌ای)
FIRMAN	فرمان، حکم، جواز، مجوز
FERINGHEE	فرنگی (اروپایی، اهل فرانک یا فرانسه)
FATIR, MATZA	فطیر، فطیر (نان ویژه یا نان قندی‌ای که در روز عید فطر خورده می‌شود)، نان قندی فطیر اراک و دامغان، نان فطیر (مورد مصرف در مراسم عشاء ربانی)، نان فطیر ماتزا که در عید هفت روزه‌ی پسخ یهودی باید خورده شود. نام عربی عید پسخ: عیدالفطیر، مزه؟ (خوراک سبکی که به همراه نوشابه در سواحل شمال و جنوب مدیترانه خورده می‌شود؟)،
FAKIR	فقیر، درویش، روحانی سائل هندی
	فقیر، گدا (بیکار)
FAKIR	فقیر، گدای دینی مقدس هندو، درویش، زایر هندو، هندو
FLAMENCO (ESCAPEE PEASANT)	فلاح‌منجو، فلامنکو (به عربی اندلسی: کشاورز فراری پناهنده و موسیقی‌ی همین کشاورزان و در تداول امروزین، نوعی موسیقی پرتحرک و نام‌دار اسپانیولی)
معرب "پل ورگان" پارسی	فلورجان: شهری در نزدیکی اصفهان (ر.ک. پل ورگان)
PEPER	فلفل، بی‌بر (فلفل در گویش کرمانشاهی و زبان کردی)

FINISH, FINITE, FIN	فناء، پایان، فانی
FAUJDAR	فوجدار (افسر جزء)
FAUJDARI	فوجداری (دادگاهی جنایی در هند)
ELEPHANT	فیل، الفیل
ELEPHAN	الفیل، فیل
PHILISTINIC	فیلیسٹین، فیلیسٹینی، فیلیسٹینیسم (کنایه از بی ذوقی و نافر هیختگی، هنرنشناسی (انگلیسی و اروپایی))
CANON	قانون، قانون دینی، فقه، شرع
KAYAK (اسکیمو)	قایق (ترکی)
BUNDER BOAT	قایق بندری
KABBALAH	قبیلا، کاببالا، کببالا (آیین عرفانی یهود که بدنبال 1001 اسم خدا و اسم اعظم است)، قواله؟ قباله؟ (سند مالکیت)، قوالی؟ (در پاکستان)، قابیل؟ قبیلہ؟
EGYPT, ALGIBT	قبطی، القبط، اجیبت (انگلیسی)، الجیبت، القیبت
GODS (خدایان)	قدس، روح القدس، قدس (اورشلیم)
CARAFE	قرابه، تنگ دسته دار بزرگ
KORON, CROWN, KHROSOS (CHRONOLOGY), KRAN	قران (وضع قرار گرفتن دو ستاره در یک برج، مجاورت دو ستاره در سیر حرکت خود، به نشانه‌ی رخدادی خوش که در فاصله‌های زمانی خاصی روی می‌دهد و کسی که صاحب آن وضع باشد، همه‌ی زمان‌ها و برتری‌ها از آن اوست)، زمان (سلطان صاحب قران)، صاحب الزمان، عصر، همه‌ی زمان‌ها، تاج، گاه‌شناسی گاه‌شماری (کرونولوژی)، قران (واحد اصلی پول ایران در دوران ناصرالدین شاه سلطان صاحب قران تا نیمه‌ی قرن چهارده شمس، سکه‌ی نقره‌ی یک قرانی)، همه‌ی زمان‌ها، تاج
ABCD, KLMN, QRST	قرشت (ابجد، ...، کلمن، ... قرشت، ...)
KERIAT (عبری)	قریه
CASPIAN	قزوین، کاسپین
KISMET (TURKISH)	قسمت، نصیب و قسمت، سرنوشت، تقدیر
QASHQAI (نوعی برند خودرو)	قشقای
KASSAP, KASSAB (ترکی استانبولی)	قصاب
MUSULMAN, MUSLIM	قضا و قدری، آدم قضا و قدری (تلقی - قرن هجدهمی برخی غربیان از مسلمانان)
CAFTAN, KAFTAN	قفطان، خفتان (لباس بلند گشاد زنانه و کمربند دار)
CASTLE, GALA, CALA	قلعه، قلعت، قلا، کلنت، گلا (در مازندران)، قلعه،

گالا (اسپانیولی، روسی، ترکی قفقازی)، گالاتا (ترکی استانبولی)، کالا (رومانیایی)، گالاسی ترکی مصطلح در روسیه، کسل (انگلیسی)	کلایه (در حوزه ی البرز)، کلاته (حوزه ی خراسان جنوبی و سیستان)، کلات (حوزه ی خراسان شمالی و مرکزی)
KALA AZAR	قلعه-آذر (نوعی بیماری انگلی طحال)
CALENDER, QALANDAR	قلندر
CALEAN	قلیان
CANARY	قناری
CANDY	قندی، آب نبات
CHANDELIER	قندیل لوستر، چلچراغ، جا شمعی (یا همان لوستر آویزان از سقف برای شمع‌ها)
CANDLE	قندیل، شمع
GABARIT	قواره، گاباری
GOURMET (خوراک شناس، شکم چران)	قورمه، قرمه
GHOROUT (بیوقورت: ماست انگلیسی)	قوروت (کشک برگرفته از ماست به ترکی)، قره قوروت
COLON	قولون، کولون (بخشی از روده بزرگ)
KUMIS, QUMIS, KOUMISS	قومیس، کومیس (مسکر ساخته از شیر شتر یا اسب در آسیای مرکزی و غرب آسیا)، قومس (سمنان در دوران اشکانی)؟؟؟؟
BEIGE	قهوه‌ای مایل به زرد خاکستری، کامبیزز (پارچه ظریف جامه‌ی عید شاه)، بژ
KARAT, CARAT	قیراط
TSAR, CZAR, TZAR, CAESAR کایزر	قیصر، تزار، سزار، کسری
KABBALAH	کاببالا (نک. قببالا)
KABULI	کابلی، افغان
KARKON	کارکن
CARCOON	کارمند، کارگر دفتری
CARAVAN	کاروان
CARAVANSERAI	کاروان‌سرا
CARAVANSARY	کاروانسرا، کاروانسرای
KAREZ	کاریز (قنات)
CASE (ظرف یا پوشش حفاظتی)	کاسه، ظرف، جعبه، کیسه
ALKENKENJI	کاکوناچ (گیلاس زمینی)
قالب (عربی)	کالبد

CAMBODIA	کامبیز، کمبوجیه، کامبوج ؟
KEBAB, KABOB (در چین و آسیای میانه)	کباب
KATIRA	کتیرا
KAJAWEH	کجاوه
KOHL	کحل، سرمه
COUGH (انگلیسی)	کُخه، کخ (سرفه در گویش های کردی و لری)
UKRAINE یوکرین، اوکراین (به روسی: او (سرزمین، در محل)، کراین (مرزی، کرانه ای، انتهای))	کران، کرانه، مرز، نهایت، انتها، پایان، (مجازاً) ساحل
KRAINE	کرانه، مرز
KURTA	کرتا (پیراهن گشاد بی یقه)
CARCASS (انگلیسی: لاشه و مردار)	کرکس (مردار خوار)
KERANA	کرنا
CASSOCK	کژاوند (کت یا پیرهن بلند گشاد حریر زنانه یا مردانه)
KUSTI	کُشتی، کُستی (کمر، ریسمان مقدس کمر بند پارسیان)
KASHMIRI	کشمیر (پارچه‌ی نفیس بافته شده از پشم گوسفند کشمیری)
KAFTAN	کفتان، خفتان
COFFIN (تابوت)	کفن
ALCOHOL (انگلیسی)	الکل، الکحل (عربی)
CASTLE	کلات (نک: قلعه)
CULGEE	کلگی (پر زینتی و جواهرنشان دستار امیران)
ABCD, KLMN, QRST	کلمن (ابجد،...، کلمن،... قَرَشَت ،...)
SPELL	کلمه (در اساطیر سامی)، اسم، طلسم، افسون، ورد، هجی کردن حروف کلمه، به معنی چیزی بودن، توضیح و شرح و بسط (علم و احاطه به ماهیت چیزها با دانستن اسم رمز آن ها و نتیجتاً تسلط بر ماهیت آن‌ها)، 1001 اسم خدا در اساطیر یهود و در عرفان کابالای یهودی، و "عَلْمُ الْأَدَمِ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا" ، اسم اعظم، خود اسم اعظم،
KINCOB	کم خواب (حریر طلاافت یا نقره بافت)
KEMANCHA	کمانچه

CUMMERBUND	کمر بند
CUMBERBUND (نام خانوادگی)	کمر بند؟
KNESSET	کنشت (عبادتگاه یهودیان)، کنست (مجلس در عبری)
KENAF	کنف
KOTWALEE	کوتوالی (کلانتری)
KOSHER کوشر، کاشر (خوراک و سفره ی پاک بهشتی، مانده در آیین یهود، هر چیز مشروع و درست و اصیل. در عبری: درست و مناسب)	کوثر (صدای شین عبری در عربی به صدای سین یا ث یا ص تبدیل می شود: شالوم = سلام، شالامون = سلیمان)
KIOSK	کوشک (اتاقک، غرفه)، گوشه، کنج
KOFTGARI	کوفته گری (مرصع کاری آهن با طلا، زر کاری، فلز کاری)
KOOHINOOR	کوه نور (الماس-)
CAVE	کهف (غار-)
CASE	کیسه (نک: کاسه)
KILO	کیل، کیلو
CHEMISTRY, CHIMIE	کیمیا، شیمی
WORD #SPELL	کلمه: از ازل ... کلمه وجود داشت و کلمه نزد خدا بود (انجیل یوحنا)، کلمه = وِر د (واژه ی افسون) = وُر د به انگلیسی، موسی کلیم الله، و علم الادم الاسماء کلها، اسماء الله، کلمة الحق، کلمة الله هی العلیا، هزار و یک اسم خدا در روایات اسلامی و در طریقت کاببالای یهودی، جن و بسم الله، رستم و پر سیمرغ برای احضار نیروی قدرت مند سیمرغ کلمه (در اساطیر سامی)، اسم، طلسم، افسون، ورد، هجّی کردن حروف کلمه، به معنی چیزی بودن، توضیح و شرح و بسط (علم و احاطه به ماهیت چیزها با دانستن اسم رمز آن ها و نتیجتا تسلط بر ماهیت آن ها و بخدمت گرفتن شان یا کمک گرفتن از آن ها، اسم اعظم، خود اسم اعظم، یکی از اسماء الهی،
KIOSK	کیوسک، کوشک (اتاقک، غرفه)، گوشه، کنج
COW	گاو ماده

THOR	گاو نر، ثور
GIAOUR	گبر
GATCH	گچ
GRAND	گران (بزرگ، بسیار، بسیار بزرگ)
PETROGRAD, STALINGRAD, ...	گرد (نک. جرد در دستجرد، بروجرده، دارابگرد، هشتگرد، سوسنگرد)، پتروگراد، لنینگراد، استالینگراد، نووگراد
GATHER	گردآوری
GERDA NAAN	گرده، نانِ گرد، گرده نان (سین کیانگ چین و آسیای میانه)
WARM	گرم، ولرم
GROUP	گروه
GRIEVE	گریوه (گریه و اندوه در لری بختیاری)
GET	گشت (گشتن، شدن)
ARKHANGELSK	گل (دریاچه) (در آرخان گیل سگ روسیه ی قطبی)
GUL	گل (گل سرخ)
PROPHET FLOWER	گل پیغمبر
GULHINNAI	گل حنایی (نوعی نقشه ی قالی)
ROSE	گل سرخ، رز
GULMOHAR	گل مُهر (نوعی سکه‌ی طلا با نقش گل)
GOLAB	گل‌آب
JULEP	گل‌آب
COOMB	گنبد (واحد ظرفیت)
GUNGE	گنج (ذخیره ی پر ارزش)
GIAOUR	گور (گبر، آتش پرست)
GHORKHAR	گورخر
ALGORITHM	الگوریتم، الخوارزمی، خوارزمی
GON (suffix)	گون، گونه (وجه، ضلع، سطح، رخ، لپ)
GUITAR, SITAR	گیتار، سه تار، سیتار (هندی)، زیتار (آلمانی)،
GITA	گیتی
GIHON	گیهون (یا معرب آن: جیهون، یکی از دو رود بزرگ

		حوزه‌ی ورارود یا ماوراء النهر)، چشمه و نهر گیهون در دیواره‌ی جنوب شرقی "تپه‌ی معبد" بیت المقدس، ر.ک. : جیهون
LOUT		لات، اوباش
AZURE		لاجورد، لاژورد
LARIN		لاری (پول مفتولی نقره‌ای، گاهی به شکل قلاب ماهی، رایج در بخش‌هایی از آسیا و جزائر مالدیو)
LAARI		لاری (پول منسوب به شهر لار، پول مفتولی نقره‌ای، واحد جزیری پول مالدیو برابر یک صدم روفیبه، سکه‌ی یک لاری)
LAC		لاک
TULIP		لاله، دُلبند
LIP		لب
LOBE	بخشی از مغز	لب (اولوالالباب = صاحبان مغزهای پر خرد)
CAFTAN		لباس زنانه‌ی کفتان (یا خفتان)
LABIAL		لبی (وابسته به لبه)
LASCAR		لشگر، لاسخار (ملوان هندی، توپچی)
CHILAMCHI		لگن بزرگ حمام
LOINCLOTH		لُنگ
LEG		لُنگ، ران، پا
LUNGI		لُنگی (پارچه‌ی پنبه‌ای برای انواع جامه)
ALOBIA (SPANISH)		لوبیا
LYDIAN		لوطی، اهل شهر لوط، اهل لودییه در ترکیه؟ که داستان سپاهیان بجای گذاشته شده‌ی خشایارشا در آن شهر پرآوازه است. ؟
LICK		لیس، لیسیدن
LOOFA, LOAFA		لیف (میوه درختی هندی که بعنوان اسفنج شستشو بکار می‌رود.)
LILI		لیلا، لیلی
LIME, LEMON		لیمو
LEMON		لیمو
LIVRE		لیور (با سکون واو، بر وزن سیبل) (واحد پول در فرانسه‌ی قدیم) (مقایسه کنید با ریال، لیر، لیره)

MATE	مات، میت (در چک میت یا شاه مات)
MOTHER, METRO (یونانی)	مادر
MAMA (INCA GODDESS)	مادر (ماما، الهه اینکا)
NANA	مادر بزرگ، ننه، نانا (چینی)
METROPOLIS, METROPOLITAN	مادر شهر، ام القری، بلد کبیره
MARKHOR	مارخور (بز وحشی افغان و هندی)
YOGHOURT	ماست، یوگورت (ترکی- مغولی)
MALGUZAR	مال گزار (موجر)
MELANCHOLY	مالیخولیا
MAMA (INCA GODDESS)	ماما (مادر، الهه اینکا)
MAMAN	مامان (مادر)
MANICHEAN	مانی گرا، مانوی
MARRY	مبارک
TRADUTTORE TRADITORE	مترجم خائن است (ایتالیایی)، مترجم = دروغگو
TALE	متل
MAGIC, MAJESTY	مجوس (منسوب به-)، مغ (جادوگر، ساحر)، فره مند
MAGI, MAGUS	مجوس، مغ
	محراب (ر.ك. مهر او و مهرابه)
MARDANA	مردانه (بیرونی خانه)
MORTUARY	مرده خانه، سرداب مرگ خانه
MORTAL	مرده، مردن، موردن، موجود مردنی، بشر فانی، موجود فانی،
مورتال، مورتالیتی، مورتته	
MORGUE	مرگ خانه، سرداب مرده خانه، سردخانه ی بیمارستان
امرود (فارسی قدیم)	مَرُو (گلایی در تداول کردی)، امرود
MURRA	مُری (سنگ ساچمه ای شفاف نیمه جواهر برای ساخت ظروف)
MARY	مریم
MEZEREON	مزارعون (کشاورزان)
MAZDAK	مزدک (اصلاحگر دین زردشت)
MAZDAKITE	مزدکی
MAZDOOR	مزدور (کارگر)
MEZZEH	مَزّه (خوراک سبکی که همراه نوشابه‌ی سنگین)

(ترکی، عربی، عبری، یونانی، ایتالیایی، انگلیسی)	سکرآور تلخوش خورده می‌شود.)
MATZA	مزه؟ (خوراک سبکی که به همراه نوشابه و در اندازه‌ی کوچک در سواحل شمال و جنوب مدیترانه خورده می‌شود؟)، نان فطیر عید پسخ یهودیان
MASS (مراسم عشاء ربانی)، MESSAGE (مالش)، MESSIAH (منجی موعود، مسیح یا لمس کننده‌ای که با لمس کردن و مالش دادن شفا می‌داد)	مَسّ (لمس کردن به عربی)، مسح، نوازش، مالش، لمس، مراسم عشاء ربانی، مسیح: تدهین کننده (تدهین: مالیدن روغن مقدس به منظور تبرک و شفا)
MUSTH	مست (فیل -)، مهاجم خشم‌آگین
MASCARA	مسك، مشك، ریمل
MUSLIM, MUSULMAN	مسلمان
MESSIAH	مسیح (ر.ک. مَسّ)
MUSK	مُشك، عطر آهوی مشك، آهوی ختن، مسك
MITHRAISM	مطهره‌گرایی، میتراگرایی (نام الهه در مهرگرایی یا همان مهرپرستی)
MAGI, MAGUS, MAJIC, MAJESTY	مغ (روحانی آیین زردشتی)، مجوس (مغ در تداول عربی)، مجوس (منسوب به-)، مغ (جادوگر، ساحر)، فرهمند
MOGUL	مغول (سلسله‌ی پادشاهی‌ی هندی)
mecca	مکه، مِکّ با m کوچک (کانون شعر و هنر، کعبه‌ی آمال، قبله‌ی حاجات، مکان مورد توجه همگان)
MOLLAH, MULLAH	مُلا
Amalgam # Amalgame	ملغمه، المغمه، آمالگام (دندان‌پزشکی)
TAPESTRY	ملیله (از تفتان، تابیدن، پیچاندن)
MANNA	مَنّ (غذایی بهشتی در اساطیر سامی)، به عربی: شیرهی پر ارزش درخت گز
MOBED	موبد
MANTICORE	موجود افسانه‌ای با سر آدم‌شاخ‌دار، تن شیر و دم اژدها یا عقرب
MOSHE (عبری)	موسی
MOUSE	موش، موش‌واره
MUMMY	مومیایی، جنازه مومیایی شده، مادر
MEHTAR	مهتر

MOHUR	مُهر (سکه ی طلا)
محراب (عربی)	مهرابه، مهراب، مهرآوه (چاله یا حوض ویژه ی آب غسل تعمید در قلب و انتهای معبد مهر گرایان، آب غسل تعمید مهر گرای)، مهراب (پدربزرگ مادری رستم و پادشاه توران یعنی پادشاه منطقه ی تقریبی ی ترکستان آسیای مرکزی که زادگاه مهر گرای بوده است)
مهرگان در عربی به معنی جشن، فستیوال، نمایشگاه	مهرگان (جشن-)
MITHRAISM	مهرگرایی، میترائیسم
MEHMANDAR	مهمان دار
MITHRA	میترا، مطهره (الهه ی پارسی)
MITHRAEUM	میترای (منسوب به مطهره، الهه ی نور و حقیقت پارسی)
MITHRAISM	میترای گری
MIRZA	میرزا (امیرزاده)
MICHEAL میشل، میشله، میکله، مایکل، مایک، میکی، میگل، میخائیل	میکائیل
NAKHUDA	ناخدا، کاپیتان
NARGIL	نارگیل
NARANCHE (SPANISH)	نارنج
ORANGE	نارنج، نارنگی، ترنج
NAME	نام
NAAN (IN INDIA)	نان (در فارس زبانان، و در سین کیانگ چین)
NAVY	ناو
CHANSELLOR	نخست وزیر، وزیر اعظم در برخی دربارها، جنگ سالار، صدر اعظم
NARSISSUS	نرجس (ر.ک. نرگس)
NARSISS	نرگس، نرجس
NAGHME (عبری)	نغمه
NAPHTA	نفتا، نفت
NEFTGIL	نفتگل، گل نفتی، گل نفتا
NAG	نق زدن

NOUGHT	نقطه، صفر، هیچ
NAMAZ (در بنگلادش، ترکستان و آسیای مرکزی؟)	نماز
NUMDAH	نمد
NANNY (ANNA روسی و ترکی)	ننه، آنا (ترکی)، دایه، پرستار بچه
NUN	ننه، دایه، خواهر مقدس، راهبه؟
NANA	ننه، مادر بزرگ (به ایتالیایی)
NEW	نو
NOAH	نوح
NOOR	نور
NURISTANI	نورستانی (اهل کافرستان بودایی شمال افغانستان قدیم)
NOUVEAUX RICHE	نورسیده (نُوو ریش)، نو کیسه
NOWROOZ, NAURUZ	نوروز
NOSTRUM	نوش دارو، علاج
NUGHET	نوقا (شیرینی تبریزی)، بزبان وانجی در برخی ایالات تانزانیا و مصطلح در اروپا، شیرینی بادام دار؟
NOUVEAUX RICHE	نوکیسه (نُوو ریش)، نورسیده
NEPHEW	نوه؟ پسر برادر یا خواهر خود شخص یا همسرش
NO	نه
NINE	نه
NAY	نی، نای
NASTIKA (سانسکریت)	نیستی (نه هستی)
LILAC	نیلک، نیلی
DEMITASSE	نیم‌تشت (نیم فنجان، فنجان کوچک)
WAIL, WAILING WALL	واویلا (ندبه)
PARA- (PREFIX)	وراء (عربی)، فرا (پارسی)
CASH	وزنه ی توزین طلا و نقره، واحد ارزش، هم‌تراز یک سکه، نقدینه
VIZIER	وزیر
CHANCELLOR	وزیر اعظم در برخی دربارها، جنگ‌سالار، نخست وزیر، صدر اعظم

vicar	وزیر فارسی؟ نایب، جانشین، کشیش محله، پیشنهاد
VICEROY	وزیر، نایب السلطنه
vessel	وسيله (-ی حمل)، ظرف، کشتی
facility	وسيله، امکانات تحقق هدف
WARM	ولرم، گرم
VISPERED	ویسپرد (متن تکمیلی مقدس اوستایی)
WELL (چاه در انگلیسی)	ویل (نام چاه بی پایان جهنم در قرآن)
ACHAEMENID, ACHIMENED	هخامنشی
ASSASSIN (هراس افکنی، ترور)	هراس افکنی، حشاشین (پیروان حسن صباح، متهم به ترور)
HIRCARRAH	هرکاره (ابزار یا آدم هرکاره، آچار فرانسه)
ASTICA (سانسکریت), IS (انگلیسی)	هست، است
ASTIKA (سانسکریت)	هستی
EIGHT	هشت (اَشت، ایت)
عدد 72 از دوران باستان در میان ایرانیان بسیار مقدس بوده است چرا که زرتشت با 72 تن از یارانش در آتشکده بلخ که امروزه مزار شریف و در استان بلخ افغانستان واقع است به شهادت رسیده که به یاد این جریان تاریخی، یسنا را که قدیمی ترین بخش اوستاست، شاگردان اشو زرتشت بر اساس بلندای سوره ها به 72 قسمت تقسیم کردند و کشتی (koshti)، کمربندی که زرتشتیان در زمان سدره پوشی (مراسمی شبیه جشن تکلیف و غسل تعمید) به کمر می بندند از 72 رشته نخ درست شده است. در اساطیر ایرانی، سیاوش نیز با 72 تن از یارانش به شهادت می رسد.	هفتاد و دو
PEACH	هلو، پرسیکوم، سیب پارسی
HOMA	هما (درخت مقدس میان رودانی. اوستایی، نقش و الگوی این درخت در بافته های پارسی)
HOMOGENOUS	همگن، همگون
HINDU	هندو
HINDUSTAN	هندوستان

HINDI	هندی
HOWDAH	هودج، کجاوه
MITHRA	الهه ی نور و حقیقت پارسی (الهه ی پارسی میترایا مطهره)
MITHRAEUM	الهه ی نور و حقیقت پارسی (میترایی، منسوب به مطهره)
MAMA (INCA GODDESS)	الهه ی اینکا (ماما، مادر)
RELIC (RELIGION) (مربوط به رلیک و یادگارهای مقدس)	یادگار مقدس، شیئی مقدس (دین)
YARAK	یارکی، یارگی (توان، قدرت، پرواز خوب)
JASMINE	یاس، یاسمن
ALSPETH	الیزابت، السبت، الیسابت (سبت، روز شنبه ی مقدس یهودیان)
JASPER	یشپ (سنگ یشم)
YASHT	یشت (در متون اوستایی)
JACOB ژاکوب (فرانسه)، جی کب (انگلیسی)، یعقوب (عبری)، یاکوب (روسی)	یعقوب
YEK (در کولی های رومانی)	یک
JOHN	یوحنا
JOSEPH ژوزف، ژوزفین، ژوزفینا، جوزپه، جوزف، یوزف، خوزه، جی ساپ، ژوزه، ژوزوئه	یوسف
YOKE	یوغ
YOGOSLAVIA	یوگوسلاویه (یوغ + اسلاو : برده ی زنجیری !؟) (اِس لَ یو انگلیسی # اسلاو)

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.